

مثل در حدیث نبوی

عفت صمیمی

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

Samimi.shalamzari@gmail.com

چکیده:

تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (حشر/۲۱)

مثل جمله‌ای است مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به سبب روانی لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب شهرت عام یافته و همگان آن را بدون تغییر و یا اندک تغییر در محاوره بکار برند. مثل در هر ملتی نشانگر غنای فرهنگی آن است. از آنجا که امثال دارای غایات اخلاقی ویژه‌ای است و حضرت ختمی مرتبت جز برای تربیت و ارشاد مردم ارسال نشده است، لذا بخش وسیعی از کلام ایشان به این نوع از سخن اختصاص دارد. این مقاله بر آن است؛ اولاً به شناخت بیشتر این دسته از احادیث نبوی و ثانیاً نقشی که در شناخت مسلمانان نسبت به معارف گرانبهای دینی، اخلاقی و ساختار جوامع اسلامی ایفا می‌کند، جلوه‌های دیگر از جلوه‌های هنر زیباشناسی در حدیث را به نمایش بگذارد و ما را در شناخت لایه‌های پنهان فطرت انسان‌ها کمک کند.

کلید واژگان: امثال، حدیث.

مقدمه

مثل و تعبیرات رایج در میان هر قوم و ملت یکی از ارکان مهم زبان و ادب آن قوم و نموداری از ذوق و قریحه و صفات روحی و اخلاقی و افکار و تصورات و رسوم و عادات آن ملت است. اغلب امثال در لباس کنایه و یا در قالب کلامی موزون و دلنشین بیان شده‌اند و حاوی اندیشه‌ای عمیق و سودمند و یا انتقادی شدید و طنز آمیز از رفتار آدمیان و یا نابسامانیهای اخلاقی و اجتماعی است. این سخنان کوتاه و سودمند و دلنشین که هر کدام از آنها اندیشه‌ای ژرف و لطیف و یا پندی نغز را دربردارند به سبب سادگی و روانی و عمق اندیشه در طی روزگاران مقبولیت یافته و سرانجام در زبان خاص و عام جاری گشته و نام مثل به خود گرفته‌اند.

استفاده از امثال سایر به عنوان چاشنی و زیبایی کلام و استحکام بخشیدن به نیروی استدلال در نزد همگان معمول است. از آنجا که همه امثال و حکم دارای غایات اخلاقی ویژه‌ای است و پیامبر اعظم (ص) ما جز برای ارشاد و تربیت مردم فرستاده نشده لذا در بخش وسیعی از فرمایشات ایشان مثل‌ها وجود دارد و امثال حدیث شریف نبوی به جهت نقشی که در ساختار جوامع اسلامی ایفا می‌کند حائز اهمیت زیادی است چرا که کلام ایشان در حقیقت تبیین قرآن است و تفسیر کلام وحی. خداوند تعالی می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَانَ لَكُمْ رَسُولٌ اللَّهُ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۱

چرا که رسول گرامی اسلام تحت عنایت خاصه پروردگار متعال در همه ابعاد شخصیتی به اوج قله کمال انسانی رسید از اینروست که باید بین کلام افصح عرب که به قول میدانی «در میدان ایجاز، گوی سبقت را ربوده و در صنعت اعجاز بر نهایت زیبایی دست یازیده» و کلام دیگران فرق نهاد و با دقت نظر و تأملی دقیق در آنچه بر ایشان منسوب است درنگریست زیرا الگوپذیری و اقتداء و تأسی به کلام معصوم نبوی در برابر تجارب غیر معصوم بشری متضمن سعادت جوامع انسانی است.

مثل

«مثل» لفظی سامی است و در دیگر زبانهای مهم سامی مانند حبشی و آرامی و عبری با اندک تفاوت آوایی به کار رفته است و در همه این زبانها کم و بیش معنای «شبییه و همانند» را می‌رساند.^۲

مثل در لغت

مثل را در فرهنگهای فارسی به معنای: همتا، مانند، داستان، قصه مشهور، افسانه، نمونه بارز، نمونه اعلی، وصف حال، دلیل، مقوله، نمونه، عبرت، پند و اندرز آورده‌اند و در فرهنگهای عربی به معنای المِثْلُ والشَّبْهُ، الصَّفْه، العِبْرَه، الآیة، النظیر، الحدیث، المِثَال و التَّمثیل (تشبییه شیء به شیء) و الشَّخْص و ... آمده است.^۳

۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۲. علی‌اصغر حکمت، امثال القرآن ۱۳۶ هـ ش.

۳. بنگرید به «القاموس المحیط، تاج العروس و المنجد (مثل)»

مثل در اصطلاح

مثل فنی است از فنون کلام و دارای ویژگیهای خاص که در معنی اصطلاحی آن میان اهل فن اختلاف نظر وجود دارد و هیچ یک از آنها اعم از ادیبان و محدثان و مفسران و علماء لغت و نحو و بلاغت و نیز تدوین کنندگان امثال، نتوانستند تعریف جامع و مانعی از آن ارائه دهند، چرا که هر یک از زاویه دید خود بدان می نگرند و تعبیری متناسب با تفحص خویش از آن بدست می دهند. اما از بررسی آراء متفاوت چهار ویژگی را در مثل شرط دانسته اند، که در غیر مثل جمع نمی گردند: ۱- کوتاهی سخن ۲- استواری اندیشه ۳- نکویی تشبیه ۴- شیوایی کنایه^۱

و می توان چنین استنباط نمود که، مثل جمله ای است مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به سبب روانی لفظ و درستی و استواری معنی و لطف ترکیب شهرت عام یافته، بر زبانها روان شده و همگان آن را بدون تغییر و یا با اندک تغییر در محاوره بکار می گیرند.

امثال از نظر زمان به ۴ دسته تقسیم می شوند:

۱- الأمثال القدیمه: که شامل امثال جاهلی و امثال اسلامی می باشد. که این امثال در قرن دوم و سوم هجری (هشتم و نهم میلادی) جمع آوری شده است.

۲- امثال اسلامی هم که بر ۳ قسم است:

الف) امثال قرانی، که یا در قران کریم آمده و یا سبب پیدایش آن قران کریم می باشد. مثلاً «أوهی (أوهن) من بیت العنکبوت» که اصل آیه آن «وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت آیه ۴۱)

ب) امثالی که اصل آنها حدیث شریف نبوی است: مانند «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا» که این نوع امثال در کتابهای مختلف پراکنده اند ولی محمد غروی در کتاب خود به نام «الامثال النبویه» بعضی از آنها را جمع آوری کرده است.

ج) امثال صحابه که به امام علی (ع) و صحابه پیامبر نسبت داده شده است مانند: قِیمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ که از امام علی (ع) است.

۳- امثال موائد: امثالی است که بعد از عصر احتجاج از قرن چهارم هجری (دهم میلادی) نشأت گرفته. و میدانی عنایت زیادی به آن داشته و نزدیک به ۱۰۰۰ مثل مولد را تحت عنوان

«المولدون» در مجمع الامثال آورده است.

۴- امثال جدید امثالی که اروپایی‌ها در قرن نوزدهم و بیستم از کشورهای عربی جمع‌آوری کردند.

نمونه امثال نبوی :

اولین گوینده این امثال رسول اکرم (ص) بوده است و پیش از ایشان در میان عرب و عجم سابقه نداشته است.

۱- آفت دانش

«... آفَتُ الْعِلْمِ النَّسِيَانُ ...»^۱ آفت دانش فراموشی است.

این مثل قسمتی از حدیث نبوی است که در باب تذکر و آسیب‌شناسی کمالات انسانی آمده است. کمالات وجود آدمی که از جمله‌ی آنها علم می‌باشد نیز آفاتی دارد که باید از آنها مصونشان داشت و گرنه چه بسا نتیجه معکوس دهد.

آفت دانش فراموشی است و تباه کردنش آن است که آن را با کسی که اهلیتتش را ندارد در میان بگذاری از این روست که اهل حکمت، مانند بوعلی سینا، سفارش کرده‌اند که فلسفه را به هرکسی نیاموزند.

۲- زیرکی مؤمن

«إِتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»^۲ از فراست مؤمن بترسید، زیرا مؤمن چیزها را با نور خدا می‌نگرد.

این مثل در امثال و حکم دهخدا نیز آمده و بدان تمثل جسته‌اند.

تو اگر مؤمنی فراست کو و رشدی مؤتمن حراست کو

مومن از رنگ چهره برخواند هرچه دانا ز دفترش داند

دل مومن بسان آینه است همه نقشی در او معاینه است.^۳ اوحدی

۳- شیوه توکل

«إِعْقِلْهَا وَ تَوَكَّلْ»^۴ آن را ببند و توکل کن. زانوی شتر را ببند و [آنگاه به خدا] توکل کن.

۱. پاینده، ابوالقاسم، نهج‌الفصاحه، انتشارات جاویدان، چاپ پنجم، ۱۳۸۲، ص ۵، ش ۱.

عبدالرحیم، محمد، تیسیر الوصول الی امثال و حکم الرسول. للطباعة و النشر و التودیع دارالفکر، الطبعة الاولى، ۱۴۲۴-۲۰۰۴ م، ص ۱۸، ش ۱۵.

۲. نهج‌الفصاحه: ص ۱۶۲/ ش ۳۹. تیسیر الوصول الی امثال و حکم الرسول ص ۲۴ ش ۴۸.

۳. امثال و حکم دهخدا، ج ۲ / ص ۸۲۱.

۴. نهج‌الفصاحه: ص ۲۲۳، ش ۳۵۹ - تیسیر الوصول الی امثال و حکم الرسول ص ۵۹، ش ۳۱۷.

این مثل تکیه بر این دارد که توکل و تسلیم را باید با سعی و مجاهدت همراه نمود و دوراندیشی و احتیاط در امور شرط عقل می‌باشد. این حدیث در امثال و حکم به صورت «إِعْقِلْ وَ تَوَكَّلْ» آمده است.

گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر ببند. جلال الدین
۴- **حرص بر ممنوعات**

إِنَّ «ابْنَ آدَمَ لَحَرِيصٌ عَلَى مَا مَنَعَهُ»^۱. آدمی زاد در چیزی که از آن منع شده سخت حرصی است.

و در فارسی نظیر آن چنین آمده: منع بتان عشق فزونتر کند (... تا ز دل خون شده خون ترکند) ایرج میرزا

۵- **حرکت آهسته و پیوسته در دینداری**

إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْعِلْ فِيهِ بِرَفْقٍ وَلَا تَبْغِضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ اللَّهِ «فَإِنَّ الْمُنْبَتَّ لَا أَرْضًا قَطَعَ وَ لَا ظَهْرًا أَبْقَى»^۲

این دین محکم است، به ملایمت در آن پیش برو، و عبادت خدا را بر خویشتن منفور مکن زیرا انسان عجول نه راهی سپرده و نه مرکب خود را حفظ کرده است.

در مجمع الامثال آمده: که پیامبر مردی را دید که به علت زیاده‌رودی در عبادت چشمانش گود افتاد پس پیامبر در بیان حال او این مثل را فرمود و در اینجا عابدی که زیاده‌روی می‌کند را به سواری تشبیه نموده که مرکبش را به سرعت رانده به طوریکه مرکب خسته شده و از رفتن باز می‌ماند لذا فرد از دوستان جدا می‌افتد و به مقصد نمی‌رسد.

«رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود»^۳

۶- **حق و باطل در بیان**

«إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا»^۴ بعضی از بیان‌ها سحر است.

در توضیحات این مثل آمده که گروهی این مثل را در ذم بیان می‌دانند چرا که بیان می‌تواند حق را در لباس باطل و باطل را در لباس حق جلوه‌گر سازد و گروهی دیگر آن را در مدح بیان

۱. نهج‌الفصاحه، ص ۲۶۷، ش ۵۷۱

۲. نهج‌الفصاحه ص ۳۴۲ ش ۹۳۱ الامثال فی الحدیث نبوی (۳۰۷).

۳. امثال و حکم، ج ۱، ص ۷۲.

۴. نهج‌الفصاحه: ش ۳۳۹، ص ۹۱۶ - تیسیر الوصولی الی امثال و حکم الرسول، ص ۸۴، ش ۵۰۲

دانسته‌اند و تسمیه آن را به سحر جهت تعجب از آن عنوان کرده‌اند. همانگونه که سحر مایه تعجب است و علمای بلاغت بر این مطلب اتفاق نظر دارند که به تصویر کشیدن حق در صورت باطل و بالعکس از رفیع‌ترین درجات بلاغت است و بلیغ با بیان خویش آن کند که ساحر با لطافت حیل‌هاش.^۱

پاره سخنان جادو را ماند یعنی بعضی سخنان عمل سحر را می‌کند و معنی سحر، اظهار باطل است در صورت حق و تشبیه بیان به جادو به جهت شدت تأثیر آن در شنونده و سرعت قبول قلب است. وقتی بخواهند از سخنی که باعث خوش آمدشان شده است تعریف کنند و نیز به هنگام ایراد دلیلی قاطع این مثل را می‌گویند.

فردوسی می‌گوید: «به نرمی برآید ز سوراخ مار» و نیز «چرب سخنی، دوم جادویست». به نقل از قابوسنامه.^۲

۷- خانواده زن

«إِيَّاكُمْ وَ حَضْرَاءَ الدَّمَنِ» قیلَ و ما حَضْرَاءُ الدَّمَنِ؟ قالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مُنْبَتِ سَوْءٍ.^۳
از سبزه مزبله بهره‌زید. گفتند: سبزه مزبله چیست؟ پیامبر (ص) فرمود: زن زیبا در خانواده بد. این مثل در امثال و حکم نیز آمده و مسعود سعد آن را با این بیت شعر منتسب به حضرت رسول می‌داند.

من شنیدستم ز من باید شغفت
دور از آن پاکی که اصل آن پلید^۴

ناشنیدستی که پیغمبر چه گفت
گفت ایاکم و خضراء الدمن

۸- توبه

«التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»^۵ کسی که از گناه توبه کند چنان است که گناه نکرده باشد و کسی که از گناه آموزش طلبد و باز مرتکب آن شود چنان است که پروردگار خویش را مسخره کند.

۱. جمهره الامثال: ص ۲۰، ش ۱.

۲. ضرب المثل‌های رایج در زبان عربی، ص ۲۷.

۳. نهج الفصاحه: ص ۳۵۵، ش ۱۰۰۲.

۴. امثال و حکم: ج ۱، ص ۳۱۸.

۵. نهج الفصاحه: ص ۲۹۴، ۱۱۹۵. الامثال فی الحدیث النبوی ۳۲۲.

۹- شتاب زدگی

«التَّائِي مِنَ اللَّهِ وَ الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ»^۱. درنگ خصلتی ربانی است و شتاب خصیصه‌ای شیطانی.

که تأنی هست از یزدان یقین هست تعجیلت ز شیطان لعین. مولوی

۱۰- تدبیر و مردم‌داری

التَّدْبِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ وَ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ^۲. تدبیر یک نیمه معیشت و مهر ورزیدن به مردمان نیمه از خرد است.

این مثل از جمله احادیثی است که منسوب به حضرت علی (ع) نیز می‌باشد^۳ و می‌توان گفت که توادور و تشابه گفتار حضرت رسول و امام علی به این دلیل است که همه از یک سرمنشأ سیراب گشته‌اند و آنهم علم الهی است و جمله «مودت اهل صفا چه در روی و چه در قفا» را در فرسی می‌توان مناسب آن آورد.^۴

۱۱- الجار ثم الدار

هرگاه خواستی خانه‌ای بخری ابتدا از همسایه پرس‌و‌جو کن که مبادا همسایه بدی باشد که این مثل در اهمیت انتخاب همسایه خوب قبل از خرید خانه می‌باشد.^۵ در مقام اهمیت همسایه خوب از حضرت ختمی مرتبت (ص) نقل می‌کند؛ اگر موانع و محصوراتی وجود نداشت همسایگان را در ارث و میراث شریک می‌کردم. مقصود این است که لزوم توجه به خصائص و روحیات همسایه تا بحدی است که انتخاب محل سکونت را فرع بر معرفت و شناسایی به احوال همسایگان دانسته همواره به خریداران خانه مسکونی متذکر می‌شوند که [الجار ثم الدار] اول همسایه آنگاه خانه، اما اگر به شأن نزول این عبارت توجه کنیم آن کسی که عبارت بالا را اولین بار بیان فرمود نظر دیگری داشت و مقصودش تقدم همسایه بر اقارب و بستگان بوده است نه آنکه بصورت فعلی افاده معنی کند.^۶

۱. نهج الفصاحه: ص ۳۹۵ ش ۲۰۱. تیسیر الوصول الی امثال و حکم الرسول ص ۱۳۶. ص ۸۴۲

۲. نهج الفصاحه: ص ۳۹. ش ۱۲۰۳ - تیسیر الوصول الی المثل و حکم الرسول ص ۱۳۹ ش ۸۶۲

۳. الامثال و الحكم المستخرجه من نهج البلاغه: ص ۱۲۵.

۴. امثال و حکم: ج ۴. ص ۱۷۵۴.

۵. امثال و حکم دهخدا: ج ۱. ص ۲۳۹.

۶. پرتوی آملی، مهدی. ریشه‌های تاریخی امثال و حکم. انتشارات کتابخانه سنایی، چاپ نخست، ۱۳۶۵ ه.ش. ص ۸۹.

در امثال و حکم دهخدا نیز آمده:

پس تو هم الجارثم الدار گوی
گر دلی داری برو دلدار جوی. مولوی

۱۲- کنار گذاشتن علایق به هنگام داوری

«حُبَّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمَىٰ وَ يُصِمُّ»^۱ محبتی که نسبت به چیزی داری تو را [نسبت به عیب‌های آن] کور و کر می‌کند.

گویند که معشوق توزشت است و سیاه
گر زشت و سیاه است مرا نیست گناه
من عاشقم و دلم بدو گشته تباه
عاشق نبود ز عیب معشوق آگاه^۲. فرخی

۱۳- شرم

أَلْحِيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ^۳: حیا از ایمان است.

این مثل در امثال و حکم نیز به همین صورت آمده و سنایی از این حدیث اقتباس کرده و چنین گفته:

شرم از اثر عقل و اصل دین است
دین نیست تو را گر تو را حیا نیست.^۴
چه نیکو گفت خسرو با سپاهی
چو شرمت نیست روا آن کن که خواهی^۵

۱۴- میانه‌روی

«خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا»؟ بهترین کارها آن است که به اعتدال نزدیک‌تر باشد.

۱۵- خیرخواهی

«الَّذِينَ النَّصِيحَةُ»^۶ کمال دین خیرخواهی است.

یعنی نصیحت در اصل برقراری سازگاری و اتحاد بین مردم است. و «النصیحه» از «النصح» گرفته شده که به معنی جمع کردن پراکندگیها و بهم پیوستن آنهاست.

۱. نهج‌الفصاحه: ص ۴۳۸، ش ۱۳۴۶. تیسیر الوصول الی امثال و حکم الرسول ص ۱۶۰ ش ۱۰۱۹۹.

۲. امثال و حکم: ج ۲، ص ۱۰۸۴.

۳. نهج‌الفصاحه: ص ۳۳۹ ش ۹۱۶ - تیسیر الوصول الی - ص ۱۸۶ ش ۱۲۰۴.

۴. امثال و حکم: ج ۱، ص ۲۴۴.

۵. همان: ج ۱، ص ۲۷.

۶. نهج‌الفصاحه، ص ۴۶۶، ش ۱۴۸۱. تیسیر الوصول الی امثال و حکم الرسول. ص ۱۹۳، ش ۱۲۵۲.

۷. نهج‌الفصاحه: ص ۴۹۰ ش ۱۶۰۸ - تیسیر الوصول الی امثال و حکم الرسول ص ۲۱۴، ش ۱۴۱۶.

۱۶- رفیق

الرَّفِیقُ قَبْلَ الطَّرِیقِ^۱: قبل از راه رفیق خود را انتخاب کن.
مثل فوق در توصیه و سفارش اهمیت انتخاب دوست مناسب و همسفر راه می‌باشد چه بسا رفیق بد انسان را به بیراهه کشاند و رفیق و همسفر خوب وسیله سعادت آدمی شود.

۱۷- دیدار کمتر

«زُرْغَبًا تَزُدُّ حُبًّا»^۲ به زیارت کسان کمتر رو تا محبوب‌تر باشی.
این مثل به این معناست که اگر دیدار پیوسته و مکرر باشد موجب دلزدگی و خستگی می‌شود و اگر دیدار با کمی فاصله باشد بستگان و دوستان به دیدن وی مشتاق‌تر می‌شوند.

۱۸- نخستین مصیبت

«الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدَمَةِ الْأُولَى»^۳ صبر حقیقی در صدمه نخستین است.
یعنی صبر در همان لحظات اولیه مصیبت پسندیده است و اجر صبر در همان لحظاتست چرا که در این لحظات انسان هنوز آمادگی تحمل آن را ندارد و غافلگیر می‌شود و اگر راضی به رضای خدا باشد دارای اجر و پاداش است و در غیر این صورت صبر و شکیبایی بی‌ارزش است چرا که سرانجام هر صاحب مصیبتی ناچار به صبر است.

۱۹- قناعت

القنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ^۴: قناعت مالی است که تمام نمی‌شود.
در قناعت که ترا دسترس است
گر همه عزت نفس است بس است

۲۰- درد و درمان

«لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ»^۵ هر دردی دوايي دارد.
مثل مناسب فارسی آن «هر کجا دردیست درمانش مقرر کرده‌اند»^۶ و «خدا درد داده درمان هم داده»^۷.

۱. نهج الفصاحه: ص ۴۲۲، ش ۱۲۱۶. تیسیر الوصول الی امثال و حکم الرسول: ص ۲۳۵، ش ۱۵۸۱.
۲. نهج الفصاحه: ص ۵۱۱، ش ۱۷۰۲ - تیسیر الوصول الی امثال و حکم الرسول ص ۲۳۶، ش ۱۵۸۸.
۳. نهج الفصاحه: ص ۲۸۲، ش ۶۴۴ - تیسیر الوصول الی امثال و حکم الرسول: ص ۲۷۸، ش ۱۸۸۲.
۴. نهج الفصاحه: ص ۶۰۲، ش ۲۱۱۱ - تیسیر الوصول الی امثال و حکم الرسول ص ۳۴۷، ش ۲۴۰۴.
۵. نهج الفصاحه: ص ۶۳۱، ش ۲۲۵۲. تیسیر الوصول الی امثال و حکم الرسول (ص) ص ۳۷۸، ش ۲۶۴۳.
۶. همان: ج ۴، ص ۱۹۳۵.
۷. همان: ج ۲، ص ۷۱۸.

۲۱- شنیدن کی بود مانند دیدن

«لَيْسَ الْخَبْرُ كَالْمُعَايَنَةِ»^۱ شنیدن مانند دیدن نیست.

زلیخا گفتن و یوسف شنیدن
شنیدن کی بود مانند دیدن^۱ معزی

۲۲- مدارا و نرمی با مردم

«مُدَارَةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ»^۲

مدارا کردن با مردم یک نیمه ایمان است، و ملایمت با آنها یک نیمه خوش زیستن است. مثل فوق که در باب سفارش و مدارا و نرمی با مردم است و آنرا یک نیمه از ایمان می‌داند.

۲۳- تأثیر دوست

«الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ»^۳ مرد بر آیین [او راه روش] دوست خویش است.

این مثل در اهمیت تأثیر دوست و همنشین بر انسان و اینکه اگر می‌خواهی کسی را بشناسی از دوست او بشناس است چرا که انسان با کسی دوست می‌شود که قرابت‌های فراوانی با او دارد و از دوست خود تأثیر می‌پذیرد.

۲۴- مؤمن آئینه مومن

«الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ»^۴ مومن آئینه مومن است.

این حدیث شریف یا با این عبارت یا با عبارت «الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ أُخِيهِ» به صورت مثلی درآمده در وجوب تعامل به صدق و راستی در میان مؤمنان در فارسی عبارتها و اشعار فراوانی یافت می‌شود که برگرفته از معنای این حدیث شریف می‌باشد از جمله:

بجان و دل هم او این و هم این اوست	نباشد دوست جز آئینه دوست
همچو آئینه روبرو گوید	دوست آن است که معایب دوست
در قفا رفته موبه مو گوید ^۵	نه کو چون شانه با هزار زبان

۱. امثال و حکم: ج ۳، ص ۱۲۷۴.

۲. نهج الفصاحه: ص ۷۲۰، ش ۲۷۳۵.

۳. نهج الفصاحه: ص ۷۷۸، ش ۳۰۷۷ - تیسیر الوصول الی امثال و حکم الرسول ص ۴۸۰، ش ۳۴۴۰.

۴. نهج الفصاحه: ص ۷۸۲، ش ۳۱۰۲ - تیسیر الوصول الی امثال و حکم الرسول ص ۴۹۰، ش ۳۴۹۷.

۵. امثال و حکم: ج ۲، ص ۸۳۶.

۲۵- گونه‌گونی مردم

«النَّاسُ مَعَادِينُ كَمَعَادِينِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ.»^۱ مردم معدن‌هایند چون معدن طلا و نقره. حدیث فوق بر این مطلب اشاره دارد که مردم در خلق و خوی و مواهب فطری چون معادن باشند که از ظاهر آنها پی به باطنشان نبریم بلکه با آزمون و امتحان است که گوهر درونشان آشکار گردد تا هر کس بدانچه دروی نهفته است قیمت گیرد و برتری یابد.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابوعلی، د. محمد توفیق، ۱۹۹۳ م. روائع الامثال الشائعه، الطبقة الاولى دارالنفائس، بیروت
- ۳- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، انتشارات جاویدان، چ پنجم، ۱۳۸۲
- ۴- پرتوی آملی، مهدی، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، چاپ صنعت، انتشارات کتابخانه سنایی، ت نشر ۱۳۶۵.
- ۵- دهخدا، علی اکبر. امثال و حکم. چاپ چهارم ۱۳۵۷، چاپ و صحافی چاپخانه سپهر، تهران
- ۶- رازی، محمد بن ابی ابکر عبدالقادر، ۱۳۷۱ هـ. ش. امثال و حکم. ترجمه و تصحیح دکتر فیروز حریرچی، با مقدمه دکتر شاکر الفخام، موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- الزمخشری، ابوالقاسم جاراء... محمود بن عمر المستقصری فی الامثال العرب. الجزء الاول و الثاني، دارالکتب العلمیه، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸.
- ۸- الشریف الرضی، ابوالحسن، محمد بن ابی محمد، ۱۹۶۷ م. نهج البلاغه. ضبط و تعلیق الدكتور صبحی صالح، الطبعة الاولى، دارالکتب اللبنانی
- ۹- شیروانی، دعلی، نهج الفصاحه. انتشارات دار الفکر، قم، چاپ سوم ۱۳۸۶.
- ۱۰- عبدالرحیم، محمد، تیسیر الوصول الی امثال و حکم الرسول. للطباعه و النشر و التوزیع دارالفکر، الطبقة الاول، ۱۴۲۴-۲۰۰۴ م
- ۱۱- فیاض العلوانی، محمد جابر. الامثال فی الحدیث النبوی الشریف، الطبقة الاولى، المعهد العالمی للفکر للاسلامی، ۱۴۱۴ هـ.
- ۱۲- الميدانی، ابوالفضل احمد بن محمد. مجمع الامثال. ضبط و تعلیق سعید محمد الحام، دارالفکر، بیروت.
- ۱۳- الفاخوری، حنّاء. ۱۹۹۱. الموجز فی الادب العربی و تاریخه، الطبعة الثانية، دارالجلیل، بیروت.
- ۱۴- فیاض العلوانی، محمد جابر. الامثال فی الحدیث النبوی الشریف، الطبقة الاولى، المعهد العالمی للفکر للاسلامی، ۱۴۱۴ هـ